

درآمدی بر مسئولیت و حقوق اشخاص در پرتو حقوق بین الملل

با نگاهی بر نظام حقوق بشر

حدیث نوری لنجان نوکابادی^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶

چکیده

اشخاص حقیقی امروزه در حقوق بین الملل تا حدودی به طور مستقیم حضور پیدا کرده اند و به سبب همین حضور حقوقی به آنها تعلق گرفته و مسئولیت هایی نیز بر عهده آنها قرار داده شده. البته دارا شدن حق و مسئولیت در عرصه ی بین المللی توسط افراد مستلزم آن است که آنان را تابع حقوق بین الملل هر چند به عنوان تابع منفعل بدانیم و هر چند که در این رابطه دیدگاه های مخالفی نیز وجود داشته و دارد اما رویه موجود در جامعه ی بین المللی امروزی جایگاه اشخاص حقیقی به عنوان تابع حقوق بین الملل را مورد شناسایی قرار داده است که اعمال و اجرای این حقوق و مسئولیت های بین المللی خود گواهی بر این مدعا می باشد. آنچه که این نوشتار دنبال می نماید آن است که این حقوق و مسئولیت های مربوط به افراد در حقوق بین الملل را از بعد تاریخی بررسی کرده و تحولات مربوط به هر یک از این موضوعات را از حیث مفهوم، ماهیت و سازوکارهای مربوط به هر یک مورد بررسی قرار دهد تا بدین وسیله زمینه تحلیل جامع تر حقوق و مسئولیت های افراد در عرصه ی بین المللی و عملکرد جامعه ی بین المللی در این خصوص و همچنین تحلیل دقیق تر جایگاه اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل را فراهم نماید. در واقع در این تحقیق تلاش بر آن است که دو جنبه حضور فرد در عرصه حقوق بین الملل مورد بررسی قرار گیرد؛ یک جنبه آن حقوق بشر در حقوق بین المللی است که از اوایل قرن بیستم به عنوان موضوعی بین المللی مطرح گردید و دیگری مسئولیت و به ویژه مسئولیت کیفری فرد است که به آرامی در حرکت است تا به یک موضوع حقوق بین المللی تبدیل گردد.

واژگان کلیدی: اشخاص حقیقی، حق و مسئولیت، حق دادخواهی، مسئولیت جزایی، دیوان های کیفری.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. (نویسنده مسئول)
hadisnoor388@gmail.com



مقدمه

انسان به عنوان موجودی اجتماعی نیاز به تعامل با انسان های دیگر دارد. تردیدی وجود ندارد که در نتیجه تعاملات انسان ها همواره این امکان وجود دارد که خواست ها و امیال فردی آن ها با خواست ها و امال افراد دیگر و خواست اجتماع در تعارض و تزاخم قرار گیرند (آذری آغاچری، ۱۳۹۶: ۴۵) انسانی که نیازمند برآوردن نیازهای خود در زمینه های مادی و معنوی می باشد نمی تواند انسان های دیگر را به طور ظالمانه وسیله ی رسیدن به اهداف خود قرار دهد. لازمه زندگی در اجتماع این است که انسان ها در کنار هم و با هم دیگر و به طور برابر به امال خود دست یابند. نتیجه این امر مطرح شدن حقوق در روابط افراد است (بیاتی، ۱۳۹۵: ۳۶) در اجتماع همه افراد دارای حقوقی هستند که توسط حقوق دیگران محدود می گردد و از آنجا که خود جامعه نیز وجود مستقلی از افراد دارد برای حرکت خود نیاز به یکسری از حقوق دارد که در دنیای امروزی متولی اصلی این حقوق دولت می باشد. (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۲) از سوی دیگر، اگر انسان بخواهد به امال خود دست یابد باید بر طبق یک قرارداد اجتماعی قواعدی را در حصول به آن ها رعایت کند و مقداری از آزادی خود را به اجتماع واگذار کند. این امر برای فرد آثاری در پی دارد و آن همان تکالیفی است که در مقابل جامعه و هم نوعان خود دارد. فردی که می خواهد حق بر مالکیت او به رسمیت شناخته شود، ناچار باید حق بر مالکیت دیگران را محترم شمارد و کسی که می خواهد در امنیت زندگی کند نباید امنیت دیگران را نقض کند و به این ترتیب میتوان بیان کرد که مفهوم واقعی تکلیف، در راستای حقوق فرد قرار دارد آن چه که مطرح گردید در ارتباط با وضعیت حقوق، تعهدات و مسئولیت های افراد در جامعه داخلی می باشد اما در خصوص حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در جامعه ی بین المللی و حقوق بین الملل وضعیت متفاوت می باشد. زیرا در این عرصه تعامل افراد با یک دیگر مطرح نمی باشد و اشخاص حقیقی در کنار دیگر تابعان حقوق بین الملل مانند دولت ها و سازمان های بین المللی مطرح می گردند که این تابعان از لحاظ ماهیت و بسیاری جهات دیگر تفاوت های آشکاری با هم دیگر دارند و همین مسئله سبب می شود که ماهیت روابط آن ها با یک دیگر به طور کلی متفاوت از آنچه که در حقوق داخلی کشور ها جریان دارد باشد و به همین منوال موضوع حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی با توجه به این که در ارتباط با جامعه ی بین المللی و این تابعان مطرح می گردد کاملا متفاوت با حقوق و مسئولیت های آن ها در عرصه ی داخلی می باشد. (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷) مسئله بسیار مهم دیگری که در این زمینه و در کنار ماهیت متفاوت جامعه ی بین المللی وجود دارد این است که حقوق بین الملل و جامعه ی بین المللی تا حد زیادی ساختاری وستفالیایی دارد که از معاهده وستفالی ۱۶۴۸ گرفته



شده است و در این ساختار دولت ها تابع منحصر به فرد حقوق بین الملل شناخته می گردند (ره پیک، ۱۳۹۳: ۴۲) هر چند که این ساختار در دهه های اخیر دچار تغییرات و دگرگونی هایی گردیده است و در اثر این تحولات ساختار مزبور منعطف تر گردیده است و سازمان های بین المللی نیز در کنار دولت ها به عنوان تابع حقوق بین الملل مطرح گردیده اند، لیکن دیگر موجودیت ها نظیر جوامع مدنی و اشخاص حقیقی با ممانعت ها و موانع بسیاری برای حضور در این عرصه مواجه گردیده اند و به همین سبب برخی، اشخاص حقیقی را صرفاً تابع حقوق داخلی دانسته اند و حضور آن ها در عرصه ی بین المللی را نپذیرفته اند و با همین استدلال موضوع حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل را انکار نموده و از اساس رد کرده اند. (زمانی، ۱۳۹۴: ۶۶) هم چنین لازم به ذکر است که هر چند در ارتباط با برخی جوانب این موضوعات بررسی هایی انجام گردیده است اما در این بررسی ها یک رویکرد جامع به هر دو موضوع حقوق و مسئولیت های افراد در حقوق بین الملل وجود ندارد و هم چنین سیر تحول این مسائل مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین پرداختن به این دو موضوع به ویژه از بعد سیر تحولات مربوط به آن ها می تواند زمینه ساز بررسی دقیق تر و کامل تر حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل را گردد و هم چنین زمینه تحلیل جامع تر و دقیق تر عملکرد های بین المللی در این خصوص و نیز بررسی و پیش بینی سمت و سوی حرکت جامعه ی بین المللی در ارتباط با این موضوعات را فراهم می نماید. شخص حقیقی به شخصی گفته می شود که نماینده خویش باشد و از طرف ارگان خاص یا موسسه ای، نمایندگی نداشته باشد. به طور کلی هر شخص، یک شخص حقیقی است، اما زمانی که به عنوان نماینده شرکت، موسسه یا ارگانی فعالیت کند، شخص حقوقی خوانده می شود. شخص حقیقی به انسان اختصاص دارد و هر انسانی دارای چهار رویداد مهم قابل ثبت شامل تولد، ازدواج، طلاق و مرگ است. در اجتماع همه افراد دارای حقوقی هستند که توسط حقوق دیگران محدود می گردد و از آنجا که خود جامعه نیز وجود مستقلی از افراد دارد برای حرکت خود نیاز به یکسری از حقوق دارد که در دنیای امروزی متولی اصلی این حقوق دولت می باشد (رحمانی، ۱۳۹۷: ۲۱) جامعه بین المللی مفهومی پویا است که همواره در سطح نظام بین الملل تحول و قبض و بسط پیدا می کند. مفهوم جامعه بین المللی در عرصه ی نظری و فکری از رویکرد «کانتی» تا «ونتی» در روابط بین الملل و حقوق بین الملل تغییراتی بنیادین داشته است. (کرافورد، ۱۳۹۱: ۹۲) در حال حاضر به واسطه دسترسی راحت و سریع به اطلاعات و گسترش ارتباطات و حذف تدریجی مرزهای فکری و جغرافیایی، ضرورت درک دقیق تر مفهوم حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی اهمیت مضاعف پیدا می کند. این امر به دلیل ایجاد آثار جدید حقوقی و بین المللی، کاربرد جدیدی در عرصه جهانی و تعامل میان دولتها و سازمانها پیدا می کند. (نوری،



۱۳۹۵: ۶۳) در خصوص حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در جامعه ی بین المللی و حقوق بین الملل وضعیت متفاوت می باشد. زیرا در این عرصه تعامل افراد با یک دیگر مطرح نمی باشد و اشخاص حقیقی در کنار دیگر تابعان حقوق بین الملل مانند دولت ها و سازمان های بین المللی مطرح می گردند که این تابعان از لحاظ ماهیت و بسیاری جهات دیگر تفاوت های آشکاری با هم دیگر دارند و همین مسئله سبب می شود که ماهیت روابط آن ها با یک دیگر به طور کلی متفاوت از آنچه که در حقوق داخلی کشور ها جریان دارد باشد و به همین منوال موضوع حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی با توجه به این که در ارتباط با جامعه ی بین المللی و این تابعان مطرح می گردد کاملاً متفاوت با حقوق و مسئولیت های آن ها در عرصه ی داخلی می باشد (میرعباسی، ۱۳۹۴: ۲۹) حقوق بین الملل و جامعه ی بین المللی تا حد زیادی ساختاری و استقبالی دارد که از معاهده و استقبالی ۸۴۶۱ گرفته شده است و در این ساختار دولت ها تابع منحصر به فرد حقوق بین الملل شناخته می گردند. هر چند که این ساختار در دهه های اخیر دچار تغییرات و دگرگونی هایی گردیده است و در اثر این تحولات ساختار مزبور منعطف تر گردیده است و سازمان های بین المللی نیز در کنار دولت ها به عنوان تابع حقوق بین الملل مطرح گردیده اند، لیکن دیگر موجودیت ها نظیر جوامع مدنی و اشخاص حقیقی با ممانعت ها و موانع بسیاری برای حضور در این عرصه مواجه گردیده اند و به همین سبب برخی، اشخاص حقیقی را صرفاً تابع حقوق داخلی دانسته اند و حضور آن ها در عرصه ی بین المللی را نپذیرفته اند و با همین استدلال موضوع حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل را انکار نموده و از اساس رد کرده اند. البته با وجود تمام این مسائل جامعه بین المللی به ویژه در دوران اخیر شاهد حضور اشخاص حقیقی در عرصه ی بین المللی بوده است و به دنبال این حضور موضوع حقوق و مسئولیت هایی در حقوق بین الملل قرار گرفته اند و این امر هرچند که در دهه های اخیر پیشرفت نسبتاً زیادی داشته است اما صرفاً محدود به همین دوران نمی باشد و در گذشته نیز به تناسب شرایط و اوضاع و احوال جامعه بین المللی این مسئله تا حدودی به چشم می خورد (قربان نیا، ۱۳۹۲: ۱۵۷) آن چه که مطرح گردید در ارتباط با وضعیت حقوق، تعهدات و مسئولیت های افراد در جامعه داخلی می باشد اما در خصوص حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در جامعه ی بین المللی و حقوق بین الملل وضعیت متفاوت می باشد. زیرا در این عرصه تعامل افراد با یک دیگر مطرح نمی باشد و اشخاص حقیقی در کنار دیگر تابعان حقوق بین الملل مانند دولت ها و سازمان های بین المللی مطرح می گردند که این تابعان از لحاظ ماهیت و بسیاری جهات دیگر تفاوت های آشکاری با هم دیگر دارند و همین مسئله سبب می شود که ماهیت روابط آن ها با یک دیگر به طور کلی متفاوت از آنچه که در حقوق داخلی کشور ها جریان دارد باشد و به همین منوال موضوع حقوق و مسئولیت های اشخاص



حقیقی با توجه به این که در ارتباط با جامعه ی بین المللی و این تابعان مطرح می گردد کاملاً متفاوت با حقوق و مسئولیت های آن ها در عرصه ی داخلی می باشد. آن چه که سبب پرداختن به موضوع تحول مفهوم حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل گردیده است پاسخ به این سوال است که حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در عرصه ی بین المللی چه تحولاتی داشته و چه سیری را پشت سر نهاده است؟ و البته در کنار این مسئله ی اصلی سوالات دیگری نیز مطرح می گردد نظیر این که؛ آیا این حقوق و مسئولیت ها از حیث ماهیت نیز دچار تحول گردیده اند؟ برای اعمال و اجرای این حقوق و مسئولیت ها چه سازوکارها و مکانیسم هایی وجود داشته و دارد؟ و این ساز و کارها و مکانیسم ها خود در گذر زمان چه تحولاتی داشته اند؟ و این تحولات چه تأثیری بر تحول حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی داشته است؟ در پاسخ به این سوالات تصور اولیه بر آن است که حقوق و مسئولیت های افراد در حقوق بین الملل دچار تحول نسبتاً عمده ای در گذر زمان و به ویژه در دهه های اخیر گردیده است و این موضوع در ارتباطی تنگاتنگ و متقابل با بحث جایگاه اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل نوین است و امروزه فضای مناسبی برای اعمال این حقوق و مسئولیت ها فراهم گردیده است.

انسان به عنوان موجودی اجتماعی نیاز به تعامل با انسان های دیگر دارد. تردیدی وجود ندارد که در نتیجه تعاملات انسان ها همواره این امکان وجود دارد که خواست ها و امیال فردی آن ها با خواست ها و امال افراد دیگر و خواست اجتماع در تعارض و تزاخم قرار گیرند. انسانی که نیازمند برآوردن نیازهای خود در زمینه های مادی و معنوی می باشد نمی تواند انسان های دیگر را به طور ظالمانه وسیله ی رسیدن به اهداف خود قرار دهد. لازمه زندگی در اجتماع این است که انسان ها در کنار هم و با هم دیگر و به طور برابر به امال خود دست یابند. نتیجه این امر مطرح شدن حقوق در روابط افراد است. (دلخوش، ۱۳۹۲: ۵۲) در اجتماع همه افراد دارای حقوقی هستند که توسط حقوق دیگران محدود میگردد و از آنجا که خود جامعه نیز وجود مستقلی از افراد دارد برای حرکت خود نیاز به یکسری از حقوق دارد که در دنیای امروزی متولی اصلی این حقوق دولت می باشد (بیلی و اسمیت، ۱۳۹۳: ۱۲۸) اشخاص حقیقی امروزه در حقوق بین الملل تا حدودی به طور مستقیم حضور پیدا کرده اند و به سبب همین حضور حقوقی به آنها تعلق گرفته و مسئولیت هایی نیز بر عهده آنها قرار گرفته است. البته دارا شدن حق و مسئولیت در عرصه ی بین المللی توسط افراد مستلزم آن است که آنان را تابع حقوق بین الملل هر چند به عنوان تابع منفعل بدانیم و هر چند که در این رابطه دیدگاه های مخالفی نیز وجود داشته و دارد اما رویه و پراتیک موجود در جامعه ی بین المللی امروزی جایگاه اشخاص حقیقی به عنوان تابع حقوق بین الملل را مورد



شناسایی قرار داده است که اعمال و اجرای این حقوق و مسئولیت های بین المللی خود گواهی بر این مدعا می باشد (بایی و گلچین راد، ۱۳۹۵: ۹۴) از سوی دیگر، اگر انسان بخواهد به آمال خود دست یابد باید بر طبق یک قرارداد اجتماعی قواعدی را در حصول به آن ها رعایت کند و مقداری از آزادی خود را به اجتماع واگذار کند. این امر برای فرد آثاری در پی دارد و آن همان تکالیفی است که در مقابل جامعه و هم نوعان خود دارد. فردی که می خواهد حق بر مالکیت او به رسمیت شناخته شود، ناچار باید حق بر مالکیت دیگران را محترم شمارد و کسی که می خواهد در امنیت زندگی کند نباید امنیت دیگران را نقض کند و به این ترتیب می توان بیان کرد که مفهوم واقعی تکلیف، در راستای حقوق فرد قرار دارد در واقع در این تحقیق تلاش بر آن است که دو جنبه حضور فرد در عرصه حقوق بین الملل مورد بررسی قرار گیرد؛ یک جنبه آن حقوق بشر در حقوق بین المللی است که از اوایل قرن بیستم به عنوان موضوعی بین المللی مطرح گردید، به طوری که امروزه حقوق بشر به تمام موضوعات این شاخه از حقوق سایه افکنده است و دیگری مسئولیت و به ویژه مسئولیت کیفری فرد است که به آرامی در حرکت است تا به یک موضوع حقوق بین المللی تبدیل گردد.

۱- مفهوم حقوق و مطالعات نوین

امروزه واژه «حقوق» استعمالات و کاربردهای متفاوتی دارد. این کاربردها و معانی گوناگون هرچند بی ارتباط با یکدیگر نیستند، ولی از برخی جهات از یکدیگر متمایزند:

۱- «حقوق» به معنای دست مزد و حق الزحمه: مثلا، گفته می شود: «حقوق کارمندان دولت». منظور از آن دست مزدی است که این افراد به طور ماهانه از دولت دریافت می کنند. (میرعباسی، ۱۳۹۴: ۱۴۲)

۲- حقوق عبارت است از: مجموعه قواعد و مقرراتی که بر روابط افراد یک جامعه در زمان معین به کاربرده می شود. به دیگر سخن، حقوق مجموعه ای از بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن هستند و دولت ضمانت اجرای آن را به عهده دارد؛ مانند: حقوق ایران، حقوق مصر و حقوق مصر. تقریبا همه جوامع انسانی از گذشته تاکنون به نوعی با این الزام های حقوقی همراه بوده اند. (عابدی، ۱۳۹۲: ۳۶) «در این معنا، از نظر اسلامی، واژه «شرع و شریعت» به کار می رود؛ چنان که می گویند: "شرع موسی" یا "شرع اسلام" به دلیل آن که از دیدگاه اسلامی، منشا حق، خداوند متعال است، در تعریف «حقوق» گفته شده است: «حقوق عبارت از است: مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان، برای برقراری نظم و



قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می شود تا سعادت جامعه را تامین سازد « (شجاع پوریان، ۱۳۸۹: ۹۳) «حقوق» در این معنا، جمع «حق» نیست، «بلکه با آن همچون کلمه ای مفرد معامله می کنند. گویا مجموعه احکام و مقررات حاکم بر یک جامعه را یک واحد اعتباری دانسته، نام "حقوق" بر آن نهاده اند ... حقوق در این معنا، با "قانون" مرادف است؛ مثلا، به جای "حقوق اسلام" یا "حقوق روم" می توان گفت: "قانون اسلام" یا "قانون روم".» (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۵۷)

۳- «حقوق» جمع کلمه «حق»؛ بنابراین، «حقوق» به معنای امتیازات و ویژگی های هر یک از افراد یک جامعه است که گاه از آن به «حقوق فردی» تعبیر می شود؛ مانند: حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت، حق بنوت و حق زوجیت (رحمانی، ۱۳۹۷: ۴۸) در این حالت، واژه «حق» از نظر ادبی حالت جمعی داشته و از نظر معنا نیز جمع می باشد، در حالی که «حقوق» در اصطلاح دوم، تنها از نظر ادبی و ظاهر دارای حالت جمعی است و از نظر مفهوم، دارای حالت «اسم جمع» می باشد. (حسینی نژاد، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

۴- «حقوق» به معنای «علم حقوق» که منظور از آن «دانش حقوق» است و در مقابل سایر علوم و دانش ها به کار می رود؛ مانند: علم روان شناسی و علم جامعه شناسی. در اسلام، در این معنا واژه «فقه» را به کار برده اند. کسی که این دانش را دارد، او را «فقیه» می نامند (خدابخشی، ۱۳۹۱: ۲۴) حقوق ایران ارتباط زیادی با دانش فقه دارد. «قانون مدنی ایران»، که دارای ۱۳۳۵ ماده است، عمدتاً از فقه شیعه اخذ شده و مباحث عمده آن عبارت از: اموال، اسباب تملک (احیای اراضی موات و حیزات اشیای مباحه، عقود و معاملات و الزامات)، وصایا و ارث، اشخاص، ازدواج، طلاق، اولاد، خانواده، حجر، قیمومت، اقرار و شهادت (گواهی). همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در لزوم انطباق کلیه قوانین با موازین اسلامی می گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است (بابایی، ۱۳۸۹: ۷۳) همچنین قانون اساسی درباره وظیفه قاضی می گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.



۲- مفهوم حق

۲-۱- حق در لغت

لغت نامه دهخدا معانی متعددی برای این واژه ذکر می کند که مهم ترین آن ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال. (احمدی شاملو، ۱۳۸۰: ۵۲) و فرهنگ المنجد نیز برای واژه «حق» چند کاربرد و معنا ذکر می کند که برخی از آن از این قرار است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، حزم، سزاوار با توجه به آنچه بیان شد، روشن می گردد که «حق» واژه ای عربی است که به معنای «ثبوت» و «تحقق» است و وقتی می گوئیم: چیزی تحقق دارد، یعنی ثبوت دارد؛ و گاه معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» به کار برده می شود؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پای داری بهره مند باشد، حق است. (افشار قوچانی، ۱۳۸۹: ۹۳)

۲-۲- حق در اصطلاح

پس از بیان معنای لغوی حق، این پرسش مطرح می شود که «حق در اصطلاح» دارای چه معنا یا تعریفی است؟ اینک به ذکر چند تعریف اصطلاحی این واژه می پردازیم:

۲-۲-۱- حق در اصطلاح فقه

«در فقه اهل سنت، از حق تعریف نشده است. «فقهای شیعه تعاریف گوناگونی از آن بیان داشته اند. میرزای نائینی در تعریف آن می گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت.» (حاجی نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۲) نیز گفته شده است: «حق نوعی سلطنت بر چیزی است که گاه به عین تعلق می گیرد؛ مانند: حق تحجیر، حق رهن و حق غرما در ترکه میت؛ و گاهی به غیر عین تعلق می گیرد؛ مانند حق خیار متعلق به عقد گاهی سلطنت متعلق بر شخص است؛ مانند: حق حضانت و حق قصاص. بنابراین، حق یک مرتبه ضعیفی از ملک و بلکه نوعی از ملکیت است.» (دالوند، ۱۳۸۶: ۱۴۵) همچنین گفته شده است: «حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا بر هر دو، اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد؛ مانند خانه، یا نباشد مانند طلب.» (رحمانی، ۱۳۹۷: ۷۵)

با توجه به تعاریف بیان شده، می توان سه نوع حق را در نظر گرفت: الف. قدرت یک شخص بر شخص دیگر؛ مانند: حق قصاص، حق حضانت و قدرت بستان کار بر طلب کار. قدرت یک انسان بر



انسان دیگر. یک قدرت معنوی است. برای مثال، هرگاه بدهکار از پرداخت بدهی خویش کوتاهی کند، طلبکار می تواند با طرح دعوا، او را به دادگاه کشانده، حق خویش را از او بگیرد. ب. قدرت شخص مالک بر مال؛ این حق از نوع قدرت مادی است که خود دو صورت دارد: قدرت مالک بر مال منقول، مانند کتاب و قدرت مالک بر مال غیر منقول، مانند زمین. ج. قدرت شخص بر مال و شخص دیگر باهم؛ برای مثال، هرگاه مستاجری خانه ای را اجاره کند، از راه این عقد اجازه، دو قدرت متفاوت به دست می آورد: یکی قدرت مستاجر بر منافع مال مستاجر که می تواند از آن استفاده کند؛ و دیگری قدرت مستاجر بر مؤجر. برای مثال، هرگاه خانه به تعمیرات عمده نیاز داشته باشد و مؤجر از تعمیر آن کوتاهی کند، می تواند او را به دادگاه بکشاند و وی را به تعمیر خانه ملزم نماید. (عیسائی تفرشی، ۱۳۸۶: ۶۳)

۲-۲-۲- حق در اصطلاح حقوق

در تعریف «حق» نظرات گوناگونی وجود دارد. برای شناخت «حق»، اطلاع از این تعاریف ضروری است. تعریف اول: «حق» عبارت است از: قدرت یا سلطه ارادی که قانون در اختیار شخص قرار می دهد. این تعریف از سوی ویند شاید (Windscheid) و ساوینی (Savigny) ارائه شده است. دلیل آنان این است که قانون در تنظیم روابط اجتماعی افراد با یکدیگر، چهارچوب های خاصی را تعیین می کند و هر یک از افراد در این محدوده، اراده خویش را اعمال می کنند و اساساً در این چهارچوب است که «حق» ایجاد می شود. در این تعریف، از قدرت ارادی سخن به میان آمده است، در حالی که افرادی مانند مجنون، اطفال و سفیه فاقد اراده عقلایی هستند. لازمه تعریف مزبور آن است که این افراد از «حق» بی بهره باشند. ممکن است گفته شود که قانون از طریق «ولی» یا «نایب» این نقیصه را جبران ساخته است، ولی باید گفت: حق آن است که بالاصاله و نه از طریق ولی یا نایب باشد. به عبارت دیگری، مجنون و صبی نمی توانند مباشرتاً ایفای حق نمایند. تعریف دوم: «حق عبارت از مصلحتی است که قانون از آن حمایت می کند.» این تعریف از سوی یکی از حقوق دانان آلمانی به نام اهرنج (Ihering) بیان شده است. باید گفت: منفعت یا مصلحت جوهره حق محسوب نمی شوند، بلکه این امر، غایت یا هدف مقصود از حق است و در واقع، تعریف به هدف شده است؛ چون مزایایی که از اثبات حق به دست می آیند، ذات حق نیستند. منافع مادی، که شخص از مایملک خویش به دست می آورد، ذات حق و جوهره حق محسوب نمی شوند. (ره پیک، ۱۳۹۳: ۴۳) تعریف سوم: «حق عبارت از قدرت ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق، مصلحت معینی را ایجاد می کند.» در این تعریف، سعی شده است بین «قدرت ارادی» و «مصلحت» جمع شود. باید گفت: همان طور که هیچ یک



از قدرت ارادی و مصلحت به تنهایی جوهر و ذات حق نیستند، جمع بین آن دو نیز بیان کننده جوهره حق نیست. (زمانی، ۱۳۹۴: ۸۵) تعریف چهارم: «حق عبارت از امتیازی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و آن را از طرق گوناگون تضمین کرده است.» این تعریف از سوی یکی از حقوق دانان بلژیکی به نام دابین (Dabin) بیان شده است. بیان مزبور اشکالات تعاریف سابق را ندارد. از این رو، مورد قبول عده ای دیگر از حقوق دانان قرار گرفته است. با این حال، تعریف مزبور کامل نیست و تنها به بخشی از ماهیت حق، یعنی «امتیاز» توجه کرده است. (سکوتی، ۱۳۹۰: ۱۶)

۳- مفهوم و اقسام مسئولیت

۳-۱- مفهوم مسئولیت

شناخت معنا و مفهوم مسئولیت و آثار آن مستلزم شناخت اجمالی مفاهیم لغوی و اصطلاحی آن است که می تواند در بررسی موضوع مفید فایده واقع شود و شناخت دقیق تری از آن به ما بدهد که در ابتدای این فصل به آن خواهیم پرداخت.

حقوق و مطالعات نوین

۳-۲- مفهوم لغوی

کلمه مسئولیت صفت ساخته شده از مسئول به معنای مواخذه شده و گرفتار در امور مالی و کیفری و انتظامی بوده که در لغت دارای معانی گوناگون مسئول بودن، متعهد بودن، موظف بودن، متعهد قهری یا اختیاری و مالی یا غیر مالی می باشد. در زبان عربی مسئولیت مصدر جعلی "مسئول" است و در آیات و احادیث به معنی مورد سوال واقع شدن شخص به دلیل انجام دادن یا عدم انجام کاری بکار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۷۹) در کتاب های فرهنگ لغات زبانهای مختلف مسئولیت به معنی قابل بازخواست بودن انسان آمده و غالباً به مفهوم تکلیف و وظیفه و آنچه که انسان عهده دار آن باشد تعریف شده است چنان که در فرهنگ جامع نوین عربی به فارسی، مسئولیت به معنی قابل بازخواست و مسئول به معنی قابل جواب آمده است (صادقی، ۱۳۹۲: ۶۵) در المنجد مسئولیت از سئل و به معنی آنچه که مورد سؤال قرار می گیرد یعنی: (ما یسئل) تعریف شده است. در فرهنگ فارسی معین، مسئول به معنی، چیزی خواهش شده کسی که فرضیه ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند از او بازخواست شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و موظف بودن به انجام دادن امری است در مفردات راغب در تعریف مسئولیت آمده است سؤال به معنی خواهش و در خواست و پرسش است. چنان که گفته شود (سالت عن حاله) از حالش پرسید و یا



(سالت بکذا) او چنین پرسید یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَفْعَالِ در مورد افعال از تو می پرسند و مسئول به معنی قابل بازخواست ذکر شده است شجاع پوریان، (۱۳۸۹: ۴۸) در فرهنگ فارسی عمید، مسئولیت عبارت است از آنچه انسان عهده دار و مسئول آن باشد و مسئول به معنی پرسیده شده و خواسته شده آمده است (عمید، ۱۳۸۱: ۴۳) بنابر آنچه در ترمینولوژی حقوق آمده است مسئولیت عبارت است از تعهد قانونی شخص، بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۷)

۳-۳- مفهوم اصطلاحی

مسئولیت در ادبیات حقوقی، تعهد قانونی شخص است مبنی بر اینکه خسارتی را که به دیگری وارد کرده است جبران نماید و پاسخگوی انتخاب خود در برابر دیگران باشد اعم از اینکه خسارت وارد شده ناشی از تقصیر خود او یا ناشی از فعالیت وی باشد، به عبارت دیگر می توان گفت مسئولیت رابطه ی حقوقی است که ناشی از فعل یا ترک فعل زیان آور به حال افراد یا مصالح عامه باشد که این رابطه با ایفای تعهد از جانب مسئول و یا اجرای کیفر درباره او زایل می گردد در اسلام و منابع فقهی مسئولیت مترادف با کلمه ضمان بکار گرفته شده است که هر نوع مسئولیت اعم از مسئولیت مالی و کیفری را شامل می شود. (خدابخشی، ۱۳۹۱: ۴۳)

۳-۴- شرایط تحقق مسئولیت

برای اینکه مفهوم کلی مسئولیت از نظر کلی مصداق پیدا کند وجود دو دست از عوامل و شرایط ضرورت دارد. دسته اول، عوامل ابتدایی یا مقدمات مسئولیت، دسته دوم شرایط مسئولیت که به ترتیب به بررسی آنها می پردازیم. ۱- وجود انسان مکلف و آگاهی که اهلیت لازم برای انجام یا خودداری از انجام ممنوعیت های قانونی را داشته باشد. ۲- وجود آمر یا مقامات صلاحیت داری که حق وضع هر قاعده و یا قانون و یا تکلیفی را دارا باشند. ۳- وجود قواعد و مقررات مشروع قانونی و اجتماعی که مطابق آن وظایف و تکالیف اطاعت کنندگان از قانون به خوبی مشخص و معلوم شده باشد با توجه به این مقدمات حال اگر از بین عوامل سه گانه فوق الذکر وجود عامل و همچنین وجود قواعد و مقررات قانونی را به طور ثابت در نظر بگیریم و در ارتباط با تعیین نقش سومین عامل در مراتب مذکور هرگاه انسانی مرتکب انجام یا ترک یکی از ممنوعیت های قانونی گردد موضوع مسئول شناختن او مطرح خواهد شد و این همان مطلبی است که ما در صدد بررسی آن هستیم. (افشار قوچانی، ۱۳۸۹: ۶۹) ناگفته نماند که حصول هر یک از مراتب و عوامل ابتدایی سه گانه بالا نیازمند فراهم شدن مراتب یا مقدمات خاص دیگری است که این مختصر تاب تفصیل



همه آنها را ندارد ولی برای نمونه تنها به مشروعیت «وجود امر صلاحیت دار» اشاره میکنیم یعنی برای این که معلوم شود آیا امر صلاحیت توانایی و مشروعیت قانونی لازم را برای وضع قوانین و تکالیف مورد نظر داشته و یا اینکه به ناحق به وضع چنین مقرراتی پرداخته است فرض کنیم در یک موسسه ای مطابق اساسنامه مصوبه و شرح وظایف و روش جاری مدیر کل حق و صلاحیت دارد که برای بهبود وضع و اداره امور آن موسسه در مواقع مقتضی دستوراتی صادر کنند و به موقع به اجرا بگذارد مثلا از اعضاء و کارمندان موسسه بخواهد برای انجام کارهای عقب مانده به صورت یک ماه هر روز یک ساعت زودتر در محل کار حاضر شوند. صدور چنین دستورالعملی از ناحیه مدیر کل آن موسسه به عنوان امری قانونی و صلاحیت دار هرگاه در چارچوب ضوابط و اختیارات برقرار گردیده باشد علی القاعد باید او را عاملی صلاحیت دار، برای اتخاذ وضع چنین دستورالعملی بدانیم در نتیجه هرگاه عضوی از اعضای موسسه پس از اطلاع از وجود چنین دستوری اگر از انجام آن سر پیچی کند مسئول شناخته می شود (آذری آغاچری، ۱۳۹۶: ۸۵) رابطه سببیت، در کنار ضرر و فعل زیان بار، یکی از ارکان مسوولیت مدنی می باشد. طرفداران نظریه شرط بودن تقصیر در مسوولیت حقوقی، با الهام از مبانی اخلاقی رابطه سببیت، نظر خود را توجیه می کنند که به موجب آن، مسوولیت شخص نسبت به جبران آنچه که قابل انتساب به فعل وی نیست، اخلاقی نخواهد بود. در سده های اخیر برخی از طرفداران مکتب تجربی نظیر هیوم، با طرح ایده هایی نظیر توالی صرف و عادت ما به وقوع حوادث به صورت متعاقب هم، منکر اصل وجود رابطه سببیت شده اند. این موضوع در بین کلامیون نیز رایج و جاری بوده است. ولی می توان گفت اکثریت در فلاسفه بویژه فلاسفه اسلامی با کسانی است که معتقد به لزوم رابطه سببیت بین اثر و موثر هستند و مهمتر اینکه علاوه بر مبنای نقلی، دارای استدلال عقلی و نیز مستظهر به بنای عقلاست. رابطه سببیت در حقوق، دارای مفهومی عرفی بوده و به این معناست که هرگاه عرف بین دو چیز رابطه برقرار کند، اصل و ظاهر بر آن است که میان آن دو، رابطه سببیت برقرار است. رابطه سببیت در دو مفهوم موضوعی و حکمی مطرح شده و مفهوم موضوعی یا تکوینی مربوط به رکن رابطه سببیت می باشد و مسوولیت و تعیین سبب مسوول، امری اعتباری است. حقوقدانان در بررسی معیارهای تعیین سبب مسوول، نظریات و تئوری های حقوقی، سیاست های اقتصادی و صنعتی جامعه، قوانین و مقررات موضوعه و سایر عوامل موثر در این بحث را مورد توجه قرار داده اند؛ نظریات مطروحه در این حوزه نظریه شرط ضروری و شرط کافی (معیار نس) می باشد این نظریه در فقه نیز طرفدارانی دارد. نظریات مختلفی نظیر سبب متعارف، سبب مقدم در تأثیر، تساوی اسباب و غیره مطرح شده است. یکی دیگر از نظریاتی که در آراء اندیشمندان حقوقی غربی و متأثر از نظریات جدید مسوولیت در قرن بیستم مطرح شده، تئوری «رابطه سببیت نسبی» است. با استفاده از سببیت نسبی، می



توانیم مفاهیم مسئولیت بدون تقصیر مثل مسئولیت ناشی از تولید و فعالیت‌های خطرناک را برای پوشش دادن حوزه‌های وسیع تری توسعه دهیم. با استفاده از قسمت اخیر ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌توان گفت نظریه سببیت نسبی در حقوق کشور ما نیز مورد پذیرش قرار گرفته و قانونگذار به تأثیر نسبی پرداخته است نه تقصیر نسبی.

۴- اقسام مسئولیت

۴-۱- مسئولیت مدنی

منظور از مسئولیت مدنی تکلیف شخص به جبران خسارت وارد شده بر دیگری است بدین معنی که هرگاه کسی با فعل یا ترک فعل به دیگری خسارتی را وارد کند عرفاً در برابر او مسئولیت دارد و باید خسارت وارده را تدارک ببیند اعم از اینکه زیان وارده در اثر عمل شخص مسئول یا اشخاص تحت مراقبت او یا اشیاء تحت حراست و مالکیت او باشد و تفاوتی ندارد که منشاء خسارت وارد شده جرم باشد یا شبه جرم زیرا مسئولیت مدنی در نتیجه‌ی اعمالی حاصل می‌شود که بدون مجوز قانونی ست خواه عمدی باشد یا غیر عمدی. (زراعت، ۱۳۹۲: ۵۹) در مسئولیت مدنی ضرر و زیان ناشی از جرم که شرط تحقق مسئولیت است از یک طرف جنبه شخصی و خصوصی دارد زیرا بر خلاف مسئولیت کیفری ضرر متوجه شخص خصوصی است و به همین علت زیان دیده می‌تواند از طریق طرح دعوا در محاکم حقوقی جبران خسارت وارده را بخواهد و از طرف دیگر اعمال مسئولیت را محدود به موارد مصرح در قانون نیست و هر فعلی که موجب خسارت به دیگری شود باید جبران گردد ولو اینکه در قانون بیان نشده باشد. بنابراین اگر شخصی در نتیجه بی احتیاطی یا بی مبالاتی به دیگری خسارتی وارد نماید مکلف به جبران آن است و در معنای اعم در مقابل مسئولیت کیفری استعمال می‌شود (رشادتی، ۱۳۹۰: ۵۳) مسئولیت مدنی به دو قسم "مسئولیت ناشی از قرارداد" و "مسئولیت خارج از قرارداد یا مسئولیت قانونی" تقسیم می‌شود که قدر مشترک در این دو مسئولیت نقض تعهد و الزام است با این تفاوت که در مسئولیت ناشی از قرارداد نقض تعهد قراردادی است و در مسئولیت خارج از قرارداد نقض تعهد قانونی است. برای روشن شدن مرز میان انواع این مسئولیت‌ها به ذکر و بررسی آنها پرداخته می‌شود. (دالوند، ۱۳۸۶: ۲۸)

۴-۱-۱- مسئولیت قهری

هرگاه شخص با فعل یا ترک فعلی که از نظر قانون خطا به حساب می‌آید (تعهدات قانونی) منشأ خسارت به دیگری شود ملزم به جبران خسارت وارده است که در اصطلاح به آن مسئولیت قهری یا



مسئولیت خارج از قرارداد می گویند. همچنین گفته می شود مسئولیت قهری ناشی از نقض تکلیفی است که قانون آن را بر مردم تحمیل کرده و جنبه کلی دارد و نقض آن از طریق اقامه دعوی مطالبه خسارت قابل جبران است (عباسلو، ۱۳۹۰: ۲۸۵) در این نوع مسئولیت هیچ گونه قرارداد یا توافقی میان وارد کننده زیان و شخص زیان دیده وجود ندارد بلکه قانون بر روابط آنها حاکم است و شخص مقصر را مجبور به جبران خسارت می کند. بنابراین این مسئولیت برخلاف مسئولیت قراردادی، جزء قوانین آمره بوده و قابل اسقاط نمی باشد. (عمید، ۱۳۸۱: ۴۳)

۴-۱-۲- مسئولیت قراردادی

مسئولیت قراردادی زمانی تحقق می یابد که شخص به موجب یک قرارداد تعهدی را بپذیرد اما به دلیل انجام ندادن تعهد یا تأخیر در انجام آن خسارتی را به طرف مقابل وارد آورد که در این صورت موظف به جبران خسارت حاصل از تخلف خود خواهد بود؛ به بیان دیگر ریشه ی این قسم از مسئولیت تخلف از مفاد یک قرارداد و هدف از آن جبران خسارت وارده بر شخص زیان دیده (متعهد له) است. شرایط و عناصر ضروری پیدایش مسئولیت قراردادی که در ذیل به شرح آن خواهیم پرداخت عبارت است از: (۱) وجود قرارداد صحیح و معتبر (۲) ورود ضرر (۳) رابطه سببیت بین تخلف و ضرر. (جوادی، ۱۳۹۰: ۱۶)

۴-۱-۲-۱- وجود قرارداد

مبنای مسئولیت قراردادی، قرارداد و توافق بین طرفین است بدین صورت که در مسئولیت ناشی از قرارداد قبل از ورود خسارت به فرد زیان دیده قراردادی مابین طرفین منعقد شده و سپس نقض قرارداد باعث به وجود آمدن مسئولیت برای عامل زیان می شود البته قرارداد بین زیان دیده و عامل زیان باید قراردادی معتبر و صحیح باشد، زیرا قرارداد فاسد فاقد اثر حقوقی است و مسئولیتی را ایجاد نمی کند. (سکوتی، ۱۳۹۰: ۹۳)

۴-۱-۲-۲- ورود ضرر

در قرارداد ها طرفین در برابر یکدیگر تعهداتی را پذیرفته و ملزم می شوند که به آنها عمل کنند اگر یکی از طرفین از تعهدات پذیرفته شده در عقد تخلف کند و در نتیجه به طرف دیگر خسارتی وارد آید آن شخص در برابر زیان دیده ضامن شناخته شده و می بایست در مقام جبران خسارت برآید و طرف مقابل هم حق دارد از او خسارت بگیرد. منظور از خسارت هرگونه کاهشی است که از عدم



انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد در مال شخص زیان دیده ایجاد می شود اعم از اینکه مال، اموال عینی، منفعت یا حقوق وابسته به اعیان باشد. (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۳)

۴-۱-۲-۳- رابطه ی سببیت بین تخلف و ضرر

لازمه پیدایش مسئولیت قراردادی علاوه بر وجود قرارداد و خسارت، رابطه سببیت بین تخلف قراردادی و خسارت است به این مفهوم که متعهداً له ثابت کند ضرر وارده به وی نتیجه ی عدم اجرای قرارداد است طوری که اگر تعهد قراردادی اجرا می شد خسارتی به وجود نمی آمد. (عابدی، ۱۳۹۲: ۵۲)

۴-۲- مسئولیت کیفری

واژه ی مسئولیت کیفری مترادف با مسئولیت جزایی است و به مسئولیت فردی گفته می شود که با ارتکاب رفتار یا اعمالی که قانونگذار آن را جرم دانسته است به جامعه ضرر وارد می کند یا نظم عمومی را دچار اختلال می کند و در مقابل جامعه در واکنش به آن و دفاع از خود قوانین و مقرراتی را وضع می کند و مرتکب را کیفر می دهد. مبنای مسئولیت کیفری آگاهی و شعوری است که هر فرد نسبت به اعمال خود و نتایج حاصل از آن دارد و هدف از آن مجازات مجرم به منظور دفاع از جامعه، حفظ نظم و جبران خسارت عمومی است (قیاسی، ۱۳۹۰: ۹۶) در مسئولیت کیفری ضرر و زیان بیشتر متوجه جامعه است برخلاف مسئولیت مدنی که در آن مسئولیت متوجه یک شخص خاص است. در بعضی موارد، یک فعل واحد دارای هردو مسئولیت است که در این صورت ضمن اینکه عامل زیان به جهت عمل مجرمانه خود مجازات می شود قانون او را ملزم به جبران خسارت مدعی خصوصی می کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۵۳)

۴-۲-۱- مفاهیم مسئولیت کیفری

در تعریف مسئولیت کیفری اتفاق نظر وجود ندارد، با این حال می توان تعریف های گوناگونی را که حقوقدانان برای آن ارائه داده اند به یکی از سه تعریف زیر ارجاع داد: ۱- مسئولیت کیفری عبارتست از «قابلیت» یا «اهلیت»، شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود (صانعی، ۱۳۸۴: ۷۵) ۲- مسئولیت کیفری عبارتست از اینکه تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او «الزام» یا «تحمیل» گردد (احمدی شاملو، ۱۳۸۰: ۶۹) ۳- «التزام» یا «مجبور بودن» شخص نسبت به تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود مسئولیت کیفری نامیده می شود بطور کلی مسئولیت



یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج حاصل از عمل خود از نظر حقوق جزا. مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج ارتکاب اعمال مجرمانه یعنی تحمل مجازات تعیین شده برای آنها از دیدگاه کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی؟ از قوانین و مقررات جزایی تنها و بخودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که: اولاً: وقوع رفتار مجرمانه یا پدیده جزایی از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نیز نحوه پندار و کردار و جریان تصمیم گیری او را مشخص کند. ثانیاً: عمل مجرمانه که با اندیشه و قصد و میل مرتکب در خارج تحقق یافته است باید حاکی از سوء نیت مرتکب یا ناشی خبط و خطای او باشد. رعایت نکات فوق الذکر در امر رسیدگی به مسائل کیفری، متداول و لازم الاجراست و احراز وقوع جرم از ناحیه مرتکب شرط اساسی و پایه اولیه مسئولیت کیفری محسوب می شود. ثالثاً: به نظر عدالت کیفری، برای اینکه جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب و سوء نیت یا تقصیر جزایی، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد، تا بتوان او را مستحق مجازات دانست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۹)

۵- مبنا و منشأ مسئولیت بین الملل و تحولات تدریجی آن

قانون مجموعه ای است از قواعد که رفتار را تنظیم کرده تا حدودی نظرات و اشتغالات فکری جامعه ای که در آن عمل می کند را منعکس می کند. هر نظام حقوقی سیطره خود را ابراز ضمانت اجرایی آن به رخ می کشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۵۲) عنصر اصلی هر ضمانت اجرایی نیز وجود و شناسایی مسئولیت است. مسئولیت به مفهوم عام مبتنی بر ترک ارادی تعهد، غفلت یا تقصیر میباشد. مسئولیت بین المللی دولتها در حقوق بین الملل نیز تقریباً از این اصول وقواعد منشاء میگیرد. مساله پیش رو اینست که مسئولیت بین المللی دولتها در قبال نقض تعهدات بین المللی بر چه مبنایی استوار است؟ به عبارت دیگر حقوق بین الملل بر چه اساسی دولتی را مسئول جبران عواقب ناشی از فعل یا ترک فعل خود می نماید؟ همواره هنگام سخن از مبنا در هر رشته ای از علوم، ناخواسته به قواعد و روابطی می رسیم که در قالب نظریات، توسط اندیشمندان ارائه گردیده است. نظر یاتی که اغلب انعکاس شرایط اجتماعی، تاریخی و مذهبی خاص پیرامون هر اندیشمند است. در مقوله مسئولیت بطور کلی (چه در حقوق داخلی و چه بین الملل) با دو نظریه معروف یعنی نظریات تقصیر یا خطا و خطر یا ریسک روبرو هستیم. (نیک فرجام، ۱۳۹۰: ۴۵)



۵-۱- نظریه تقصیر یا خطا (مسئولیت ذهنی)

این نظریه که ریشه های آن را می توان در اواخر عهد جمهوریت (قرن ششم قبل از میلاد) و مدلول تقصیر الویلیایی و تحت تاثیر افکار یونانی جستجو نمود، سیر تکاملی خود در فرانسه قدیم و جدید کامن لا و فقه اسلامی طی نمود. البته در هیچ یک این نظام های عمده مبنای واحد نبوده و شاهد ضابطه های دیگری نیز هستیم. آنچه واضح است نقش چشمگیر این نظریه در حقوق داخلی کشور ها میباشد. مواد ۹۵۲ و ۹۵۳ قانون مدنی ایران و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی فرانسه مبین این ادعاست. بنابراین مسئولیت هنگامی بوجود می آید که تخلف و قصوری حاصل از تفریط و تعدی، سبب بوجود آمدن خسارات و ضرری شده باشد (یزدانیان، ۱۳۹۳: ۷۲) تقصر یا خطا در حقوق بین الملل عبارتست از هر فعل یا ترک فعل مخالف مقررات بین الملل صرف نظر از منشا آن که مسئولیت عنصر خطا کار می بایست بر اثر تخلف و قصوری روی داده باشد (کی نیا، ۱۳۸۴: ۸۳) این نظریه از قدیمی ترین نظریات و مباحث در حقوق بین الملل است و عمری به درازای عمر آن دارد. ضمانت اجرای آن تا اوایل قرن بیستم جنگ مسلحانه (مشروع) بود ولی از کنوانسیون های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و ۱۳۲۸ پاریس و بالاخره منشور سازمان ملل متحد (البته در متون حقوقی) مشروعیت خود را از دست داده و به صراحت نهی شده است. نظریه فوق را باید واکنشی در برابر نظریه مسئولیت مشترک که در جامعه فئودالی ژرمنهای قرون وسطی بود تلقی کرد براین اساس کل اعضای یک جامعه مسئول جبران خسارت فردی از اعضای آن جامعه یا طایفه بودند. نظریه تقصیر را می توان در رویه قضایی داوری و دادگستری بین المللی قرن بیستم به کرار مشاهده نمود. آرای دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه کارخانه کورزو در ۱۹۲۷ میان آلمان و لهستان و قضیه فسفات در مراکش ۱۹۳۸.. رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو میان انگلستان و آلبانی و رای مشورتی این نهاد در قضیه لطمات وارده به کارکنان سازمان ملل متحد در ۱۹۴۹ و تفسیر معاهدات صلح بلغارستان و رومانی.. دیوان دائمی داوری نیز در مواردی بر پایه این نظریه اقدام به صدور رای نمود از جمله در دادگاه داوری مکزیک- آمریکا ۱۹۲۳ در پرونده تری مولیت و پرونده کلینک در کمیسیون داوری انگلیس- مکزیک در رای ۱۹۳۰. ماهیت خاص این نظریه (حقوق داخلی) انتقاداتی را باعث شده است، از جمله عدم قابلیت تطبیق با محیط بین الملل، پیچیدگی عناصر روانی و ذهنی در تعیین و سنجش میزان و محدوده آن. ایراد بزرگتر این است که بطور منطقی در حقوق بین الملل استناد به آن در مواردی امکانپذیر است که موضوع حق یا تعهد نقض شده از پیش کاملا مشخص و روشن بوده در حالیکه می دانیم تغییر و تحولات روزمره عرصه بین الملل چنین امکانی را فراهم نمی آورد. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴۵)



۵-۲- نظریه خطر یا مسئولیت عینی

روابط روز افزون کشورها در دنیای تکنولوژیک امروز، عدم وجود ساختارهای مستحکم و ریشه دار نظام های حقوقی داخلی در حقوق بین الملل، قبول مسئولیت دولتها را تنها بر پایه اصل رضایت بنا نهاده. زیست منزوی و بی ارتباط با دیگران در دنیای امروز جایی ندارد. روابط نیز در سایر همزیستی و همکاری مسالمت آمیز در نهایت پایبندی به یک سری اصول ومقرراتی را می طلبد. پس کشورها طی معاهدات و عرفهای مختلف پذیرفته اند که فقدان ضمانت اجرای مقتدری که به اصل حیاتی ومنحصر به فرد حاکمیت برابر ضرر نزند، را تنها می توان با تعدیل برخی ادعاها و رضایت به پذیرش برخی اصول جبران نمود. (صفایی، ۱۳۹۱: ۲۰۱) اصل تقصیر عنوان مبنای مسئولیت بین الملل دولت تنها به کام قدرت های بزرگ خوشایند بود زیرا به بهانه عدم وجود خطا و تقصیر از جانب تابعان خود، اغلب از زیر بار مسئولیت طفره می رفتند مانند آلمان در قضیه ویمبلدون که جلوگیری از عبور کشتی مذکور از تنگه کیل را ناشی از تقصیر ارگان مامور اداره آن تنگه ادعا نمود. (شجاع پوریان، ۱۳۸۹: ۴۶) مبین این ادعا، موضع گیری دولتها در جریان کارهای مقدماتی کنفرانس ۱۹۳۰ جهت تدوین حقوق بین الملل است. همه دولتهای شرکت کننده بر آن بودند که اعمال افراد خصوصی هرگز قابل انتساب به دولت به عنوان یک منبع مسئولیت بین الملل نیست (زمانی، ۱۳۹۴: ۸۳) این نظریه بر این پایه فکری می باشد که صرفاً مسئولیت بین المللی مبتنی بر رابطه علت و معلول بین فعالیتهای یک دولت و عمل مخالف حقوق بین الملل، منشا خسارت می باشد در نتیجه در این سیستم جایی برای نظریه غفلت، سهل انگاری و نظایر آنها وجود ندارد. (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۸) بر این اساس مسئولیت بین المللی دارای خصوصیتی کاملاً عینی و غیر شخصی است که بر نظریه ضمان استوار است. عقیده ای که مفهوم شخصی خطا در آن هیچ گونه نقشی ندارد، به بیان دیگر کافیسست که عمل ارتكابی بر خلاف مقررات تعهدات بین الملل باشد تا مسئولیت محرز گردد و دیگر تحقیق درمورد تقصیر بیا عدم تقصیر مرتکب لزومی ندارد. (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۷۳) مسئولیت بدون تقصیر یا خطر گر چه تا اندازه ای گاهی اوقات، از عدالت و منطق بدور است واستثنائاتی از جمله دستور مافوق درحقوق جنگ ومخاصمات مسلحانه یا عمل نادرست خود سرانه مأمور دولتی را کماکان می پذیرد، ولی با پیشرفتهای فناوری هر روزه با تضمین امنیت میان کشورها در جامعه بین الملل منطبق تر است. از نظر رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری درقضیه نیر (Neer) به سال ۱۹۲۶ اعلام داشت: تصمیمات و اقدامات هر دولت در هر حال باید منطبق با استاندارد های شناخته شده درحقوق بین الملل باشد، که تاکیدی بر مسئولیت عینی می باشد. درقضیه معروف به تریل بین آمریکا وکانادا نیز دیوان عامل انتشار مواد آلاینده



درایات واشنگتن آمریکا را مسئول جبران خسارات اعلام نمود. (خدابخشی، ۱۳۹۱: ۸۲) حقوق معاهده ای جدید بیشترین تاثیر را از نظریه خطر یا مسئولیت نوعی به خود دیده است به خصوص معاهدات مربوط به فناوری نو و عمدتاً خطر افرین. به شرح ذیل؛ ماده ۳ کنوانسیون شماره ۴ لاهه درخصوص قوانین و عرف جنگ زمینی. اسناد کمیته مقدماتی تدوین حقوق بین الملل لاهه ۱۹۳۰. کنوانسیون مربوط به خسارات ناشی از پرواز هواپیماهای خارجی به اشخاص ثالث بروی زمین (رم ۱۹۵۳) کنوانسیون متمم مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۳ درمورد مسئولیت طرف ثالث درقبال خسارت هسته ای پاریس مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰ میان دولت‌های عضو سازمان‌های همکاری اقتصادی اروپا. کنوانسیون بورکسل مورخ ۲۵ می ۱۹۶۲ درمسئولیت هدایت کنندگان کشتیهای با سوخت هسته ای. بند ۱ اعلامیه اصول حقوقی حاکم بر فعالیتهای دولتها درزمینه اکتشاف فضای ماورای جو و استفاده از آن مصوب مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۶۳. ماده ۲ کنوانسیون مسئولیت بین الملل برای خسارت ناشی از اشیای فضایی مصوب مجمع عمومی ۱۹۷۱. قاعده وظیفه جلوگیری از هر شکل جدید آلودگی آب یا هر گونه افزایش مینزان فعلی آلودگی را که سبب زیان اساسی به حوزه آبهای مشترک می شود به کنوانسیون هلسینکی ۱۹۶۶. ماده ۲ طرح مربوط به آلودگی دریا ناشی از قاره اروپا در ۱۹۷۲. ماده ۳ قواعد مونترال راجع به م بین الملل مجری در مورد آلودگی بدون مرزی. قواعد مذکور حالی از آنست که کشورها اصل مسئولیت مبتنی بر تقصیر را بیشتر بر اساس شرایط ازپیش تعیین شده درموافقتنامه های بین الملل می پذیرند امری که گام موثری دراستحکام ستونهای این نوع مسئولیت درحقوق بین الملل خواهد داشت. (چینهنگو، ۱۳۹۴: ۳۳)

۵-۳- مسئولیت اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل

اشخاص از جهت مسئولیت کیفری به دو گروه دارای مسئولیت کیفری و اشخاص فاقد مسئولیت کیفری تقسیم می‌شوند. منظور از اشخاص دارای مسئولیت کیفری، اشخاصی است که توانایی‌هایی نظیر درک، اختیار و بلوغ را دارا هستند. اما اشخاص فاقد مسئولیت کیفری فاقد چنین توانایی‌هایی بوده و به جهاتی مانند صغر از تحمل مجازات معافند. (بازگیر، ۱۳۸۱: ۴۱) امروزه تقریباً در همه جای دنیا تمایز بین اطفال و بزرگسالان در همه زمینه‌ها مشاهده میشود و توقعات دولتها از افراد بزرگسال به جهت تبعیت از قانون، همانند صغار نیست و علت آن نیز در تفاوتی است که هم از جهت روحی و فکری بین اطفال و بزرگسالان وجود دارد. لازم به ذکر است که قوانین مرتبط با اطفال، به خصوص قوانین ماهوی، دارای ظرافت و دقت خاصی است و لذا تعیین سن مسئولیت‌کیفری به عنوان معیاری درجهت قانونگذاری مناسب، امری بسیار مهم و در عین حال حیاتی میباشد. بین مجازات اشخاص حقیقی و حقوقی تفاوت‌های جدی وجود دارد. قابل اجرا بودن



مجازات‌هایی که برای افراد حقیقی در نظر گرفته شده دور از ذهن نمیباشد اما این مجازات‌ها درباره شخص حقوقی قابل اجرا نیست؛ مثلاً میتوان یک فرد حقیقی را محکوم به حبس نمود ولی نمیتوان یک موسسه یا شرکت را حبس نمود. اشخاص حقوقی را تنها میتوان به مجازات‌های تعزیری محکوم نمود. (امینی، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

حقوق و مطالعات نوین



نتیجه گیری

تحولات معاصر در حوزه حقوق بین‌الملل، نتیجه تولد مفاهیم جدیدی از مفهوم حاکمیت دولتها می‌باشد. در مفهوم کلاسیک حاکمیت دولتها، قدرتهای حاکم از مصونیت‌های خاصی برخوردار بوده که در پرتو این مصونیتها، دولتها دارای اقتدار عام و خدشه‌ناپذیر بوده و هیچ مکانیزم خاصی برخوردار بوده که در کنترل رفتار حاکمیتها در ارتباط با اعمال آنها پیش‌بینی نشده بود. بر همین اساس نیز منشور سازمان ملل متحد نیز با تصریح بر اصالت حاکمیتها، مقررات این منشور را از دخالت در حوزه حاکمیتی دولتها بازداشته و مرز مشروعیت اقدامات سایر دولتها و سازمانهای بین‌المللی را تا حد رعایت کامل اصل «حاکمیت دولتها» و «برابری حاکمیت‌ها» شناسائی نموده است. تحولات پیش‌گفته در عرصه حقوق بین‌الملل بویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، موجب شد تا «حقوق فرد» منصرف از انتسابات ملیتی، نژادی و قومیتی، موضوعیت یافته و دولتها در رفتار با ملت‌های خود، تابع اصول و مقررات خاصی باشند که در یک مفهوم کلی، از این مقررات با عنوان «مقررات حقوق بشر» یاد می‌شود. این مسئله به همراه طرح موضوعات جدی تخلفات دولتها در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، سبب شد تا در این شاخه از حقوق بین‌الملل عام نیز تعهداتی خاص بر عهده دولتها قرار داده شود که این تعهدات، جدای از تعهدات اصلی حقوق بین‌الملل کیفری و اصل «مسئولیت کیفری فردی» می‌باشد. اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با تدوین تعهدات ویژه دولتها در حوزه «همکاری بین‌المللی»، حیطة حاکمیت دولتها را هم بوسیله «تفی مصونیت سیاسی» و هم با توسل به «تعهد به همکاری دولتها»، محدود نموده و در کنار مفاهیم جدید مقررات حقوق بشر از جمله «مسئولیت حمایت»، دایره بی‌مسئولیتی حاکمیتها در قبال رفتار با افراد را تنگ تر نموده است.

در نتیجه تحولات فوق‌الذکر، در حال حاضر مقررات حقوق بین‌الملل کیفری، با تفکیک بین «جرائم بین‌المللی» و «جنایات بین‌المللی»، دامنه مسئولیت‌های ناشی از دسته اخیر تخلفات بین‌المللی دولتها را فراتر از «مسئولیت بین‌المللی دولتها» که عمدتاً بر اصل «جبران خسارت» متمرکز بوده و «مجازات‌های تنبیهی» در آنها موضوعیتی نداشت، ترسیم نموده است که نتیجه این تحول، ایجاد مسئولیت‌های متعدد (فردی و دولتی) در حقوق بین‌الملل کیفری شده است.



منابع

- ۱- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، جلد اول، چاپ پانزدهم.
- ۲- امینی، منصور، ناطق نوری، سوده، (۱۳۹۰)، مطالعه تطبیقی نظریه از دست دادن فرصت بررسی اجمالی حقوق اروپا و ایالات متحده آمریکا، پژوهش های حقوق تطبیقی، شماره سوم.
- ۳- آذری آغاجری، بهزاد، (۱۳۹۶)، بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال اشخاص. حقیقی در چارچوب تروریسم، فصلنامه سیاست خارجی، شماره بیستم.
- ۴- آرون، ریمون، (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه: باقر، پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول.
- ۵- بابایی، ایرج، (۱۳۸۹)، جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسئولیت مدنی ایران، پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸.
- ۶- باریکلو، علی رضا، (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
- ۷- بایی، سارا، گلچین راد، غلامرضا، (۱۳۹۵)، مسئولیت اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز، موسسه آموزشی مدیران خبره نارون.
- ۸- بیانچی، آندریا، (۱۳۸۹)، نگاهی به آینده و چالش‌های اساسی حقوق بین‌الملل. ترجمه: محمد، شمسایی. ویژه‌نامه مجله حقوقی بین‌المللی (ویژه مقالات ترجمه شده). مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری. زمستان.
- ۹- بیاتی، محمدحسین، (۱۳۹۵)، مفهوم جامعه بین‌المللی و مسئولیت در برابر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۰- بیللیس، جان، اسمیت، استیو، (۱۳۹۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.



- ۱۱- پاتریس، ژوردن، (۱۳۹۱)، اصول مسئولیت مدنی همراه با آرای دیوان عالی کشور فرانسه، ترجمه مجید ادیب، نشر میزان، تهران، چاپ سوم.
- ۱۲- چینهنگو، آستین، (۱۳۹۴)، مبانی فلسفه حقوق. ترجمه: هیبتالله، نژندی منش. تهران: انتشارات خرسندی. چاپ اول.
- ۱۳- حاجی نوری، غلامرضا، (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی رهیاف های سببیت در مسئولیت مدنی». مجله فقه و حقوق اسلامی. سال ۱. شماره ۱.
- ۱۴- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۱)، «توزیع خسارت در حقوق مسئولیت مدنی در فرض تعدد اسباب» فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۲، شماره ۱.
- ۱۵- خردمندی، سعید، (۱۳۹۲)، تحدید مالکیت، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۶- خسروشاهی، قدرتالله، (۱۳۹۱)، نظریهها و نظامهای حقوقی. تهران: انتشارات جنگل و قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ اول.
- ۱۷- دلخوش، علیرضا، (۱۳۹۲)، جنبه‌های گوناگون «مسئولیت» در حقوق بین‌الملل کیفری، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال بیست و هشتم، شماره ۴۴.
- ۱۸- رحمانی، ابراهیم، (۱۳۹۷)، ضرورت درک تحول مفهوم جامعه بین‌المللی در حقوق و روابط بین‌الملل، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره چهارم.
- ۱۹- رشادتی، ماجد، (۱۳۹۰)، عدم النفع در نظام حقوق ایران، راه وکالت، شماره ۵۶.
- ۲۰- ره پیک، حسن، (۱۳۹۳)، حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها. چاپ بیست و دوم. تهران: انتشارات خرسندی.
- ۲۱- زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، انتشارات ققنوس، چاپ اول.



- ۲۲- زمانی، سید قاسم، (۱۳۹۴)، حقوق سازمانهای بین المللی (شخصیت، مسئولیت، مصونیت)، تهران، شهر دانش.
- ۲۳- سکوتی، رضا، شمالی، نگار، (۱۳۹۰)، جایگاه عدم النفع در نظام حقوقی ایران، نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال اول و دوم، شماره اول.
- ۲۴- صادقی، محمد هادی، (۱۳۹۲)، اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ششم.
- ۲۵- صفایی، حسین، (۱۳۹۱)، «مبنای مسئولیت مدنی پزشک با نگاهی به لایحه جدید قانون مجازات جدید ۹۲». فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه های حقوق قضایی.
- ۲۶- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، حقوق بینالملل عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهل و نهم.
- ۲۷- عابدی، محمد، (۱۳۹۲)، «معمای تعدد اسباب در قانون مجازات اسلامی». چهارمین همایش سراسری طب و قضا. شیراز.
- ۲۸- قربان نیا، ناصر، (۱۳۹۲)، شخصیت حقوقی سازمانهای بین المللی نامه مفید، سال پنجم شماره چهاردهم.
- ۲۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، قواعد عمومی قراردادها، سهامی انتشار، جلد اول، چاپ یازدهم.
- ۳۰- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۳)، محشای قانون مجازات اسلامی بر مبنای قانون مصوب ۹۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد.
- ۳۱- لطفی، اسدالله، (۱۳۹۰)، قواعد فقه حقوقی و جزایی، انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۳۲- میرعباسی، سیدباقر، سادات میدانی، سیدحسین، (۱۳۹۴)، دادرسی های بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری، مسائل روز، چکیده آراء و اسناد، جلد دوم، تهران، انتشارات جنگل.
- ۳۳- نبات زاده، نرگس، میلانی، علیرضا، (۱۳۹۷)، اجتماع عرضی اسباب در جنایت عمد بر نفس، دومین همایش بین المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی، تهران، مرکز همایش های بین



المللی کوشاگستر با همکاری علمی و معنوی دانشگاه ها، موسسات آموزش عالی و انجمن های علمی دانشجویی.

۳۴- نوری، ولی الله، (۱۳۹۵)، تحول مفهوم حقوق و مسئولیت های اشخاص حقیقی در حقوق بین الملل در پرتو نظام بین المللی حقوق بشر، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

۳۵- نیک فرجام، زهره، (۱۳۹۰)، جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق، مبانی فقهی و حقوقی اسلامی، سال ششم، شماره ۱۱.

۳۶- هاشمی، سید احمد علی، (۱۳۹۲)، اسباب متعدد در مسئولیت مدنی، فصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال نهم، شماره دوم.

۳۷- یزدانین، علیرضا، نیازی، عباس، (۱۳۹۳)، مطالعه تطبیقی مسئولیت تضامنی در فقه و حقوق فرانسه، سال چهارم، شماره هشتم.

38- Browne, K. (2011). An Introduction to sociology. Fourth edition. Polity press.

39- Farganis, J. (2011). Readings in social theory the classic tradition to post-modernism. Sixth edition. Mc Graw Hill connect learn succeed.

40- Frowein, J., A. (1984). Jus cognes. Vol. 7, Encyclopedia of public international law. Elsevier Science publishers B. V.

41- Steiner, H., J. (1984). International law, doctrine and schools of thought in the twentieth century. Vol. 7, Encyclopedia of public international law. Elsevier Science publishers B. V.



An introduction to the responsibility and rights of individuals in the light of international law with a view on the human rights system

Hadis Nouri Lanjan Noukabadi¹

Abstract

Today, natural persons have appeared directly in international law to some extent, and because of this legal presence, they have been granted rights and responsibilities have been placed on them. Of course, having rights and responsibilities in the international arena by individuals requires that we consider them subject to international law, even though they are passive subjects, and although there have been and still are opposing views in this regard, it is the current practice in the society. Today's international community has recognized the status of natural persons as subjects of international law, and the application and implementation of these international rights and responsibilities is proof of this claim. What this article follows is to examine these rights and responsibilities related to individuals in international law from a historical perspective and the developments related to each of these issues in terms of the concept, nature and mechanisms related to each case. to provide a more comprehensive analysis of the rights and responsibilities of individuals in the international arena and the performance of the international community in this regard, as well as a more detailed analysis of the position of natural persons in international law. In fact, in this research, two aspects of an individual's presence in the field of international law are investigated; One aspect of it is human rights in international law, which was raised as an international issue since the beginning of the 20th century, and the other is the responsibility, especially the criminal responsibility of the individual, which is slowly moving to become an issue of international law.

keywords: Real persons, right and responsibility, right to sue, criminal liability, criminal courts.

¹ Master's student of International Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Najaf Abad branch. (Corresponding Author)
hadisnoor388@gmail.com

